

واکاوی اعتبار سنجی مضمونی خطبه هشتاد نهج البلاغه و تحلیل استناد آن به حضرت علی علیه السلام

رضا مهرآبادی\* / علی عربی آیسک\*\* / محمدرضا برکات\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴

**چکیده**

عبارات خطبه هشتاد نهج البلاغه، به‌ویژه تعبیر «نواقص العقول» درباره زنان، مستمسکی برای تقبیح کلی زنان و نسبت‌های ناروا شده است؛ هرچند احادیث مشابهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. برخی پژوهشگران با پذیرش سند خطبه، به دلیل مخالفت ظاهری با قرآن (مانند داستان دختران شعیب) و تاریخ قطعی (وجود زنان برجسته چون حضرت زهرا علیها السلام، آسیه و مریم علیهم السلام)، یا اصل محتوا را انکار کرده‌اند یا به تأویل و توجیه روی آورده‌اند. این پژوهش با هدف واکاوی اعتبار مضمونی خطبه، بررسی امکان صدور چنین محتوایی از حضرت علی علیه السلام و تبیین صحیح آن بدون نیاز به تأویلات رایج، به تحلیل محتوایی و مضمونی می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌ها با تکیه بر ادله اثباتی شامل روش گردآوری نهج البلاغه (احتمال تقطیع سخنان)، ارتباط معنوی و لفظی خطبه‌های ۱۳، ۱۴ و ۸۰، فضای صدور، توجه به صدر و ذیل روایت، قضیه فی‌واقعه بودن (نه حقیقیه) مدح و ذم، وجود روات معتبر بصری و مخالفت ظاهری با تاریخ قطعی، نشان می‌دهد که محتوای خطبه به حضرت علی علیه السلام مستند است. این بیانات نه عام زنان، بلکه نقد گروه‌ها و اشخاص خاصی (اعم از مردان و زنان) است که در شرایط ویژه صفات مذموم داشتند و نیازی به تأویلات نیست.

**کلید واژه‌ها:**

نهج البلاغه، خطبه هشتاد، زنان، استناد خطبه به حضرت علی علیه السلام، واکاوی مضمونی.

\* [mehrabadi.reza@yahoo.com](mailto:mehrabadi.reza@yahoo.com)

\*. دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه یزد، ایران.

\*\* [arabi@quran.ac.ir](mailto:arabi@quran.ac.ir)

\*\* . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

\*\*\* [barakaat@quran.ac.ir](mailto:barakaat@quran.ac.ir)

\*\*\* . استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.



فَأَمَّا تَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَفَعُوذُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا تَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ مِنْهُنَّ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا تَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ» (خطبه ۸۰). اینکه در بخشی از این حدیث آمده: «از زنان در کار خیر پیروی نکنید تا این که طمع نکنند که در کار شر نیز از آنان تبعیت کنید». این مخالف شریفه قرآن است زیرا در داستان دختران شعیب آمده که آنان به پدر خود گفتند: موسی را به عنوان کمک کار انتخاب کن که او قوی و امین است و شعیب نیز این کار را انجام داد و به موسی گفت: می‌خواهم یکی از دختران خود را به نکاح تو در آورم که در ازای آن هشت سال برای من کار کنی. و ذلک قوله تعالی: (قَالَتُ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ \* قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُكْحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ) (قرآن کریم ۲۸: ۲۷-۲۶) حال آن که اگر در کار خیر هم نباید از زنان تبعیت نمود، شعیب نیز نباید به گفته دختران خود اعتنا می‌نمود. از آن جا که شعیب نبی رأی صواب دختران خویش را پسندیده و موسی را اجیر نموده‌است، می‌توان نتیجه گرفت که رأی صواب زنان قابل تبعیت و اقدام می‌باشد. مدعیان نفی خطبه هشتاد بر این باورند که این خطبه به دلیل مذکور یعنی مخالفت قرآن نمی‌تواند به حضرت مستند شود و به همین دلیل منکر ارتباط خطبه هشتاد با حضرت شده‌اند.

یکی دیگر از دلایل عدم پذیرش آن، مخالفت با نمونه‌های تاریخ قطعی است. در خطبه هشتاد آمده: «زنان ناقص العقل هستند»؛ مدعیان نفی گویند: با توجه به «ال» موجود در اول «النساء» که «ال» استغراق است جمیع زنان ناقص العقل محسوب می‌شوند حال آن که زنانی چون آسیه<sup>۱</sup>، مریم مقدس<sup>۲</sup>، خدیجه کبری، زهراى مرضیه، زینب کبری و ... قطعاً مشمول این قانون نمی‌شوند. در پاسخ به این استدلال عده‌ای گفته‌اند: «ما من عام الا و قد خص» و با این کار خواسته‌اند این چنین زنانی را از شمول فرمایش علی عليه السلام خارج نمایند (مصطفوی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۸). استدلال مخالفان این است که

۱. خدا در قرآن درباره آسیه همسر فرعون فرموده است: (وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بِنْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (قرآن کریم ۶۶: ۱۱).  
 ۲. خدا در قرآن درباره مریم مقدس فرموده است: (وَ مَرْيَمَ إِبْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ) (قرآن کریم ۶۶: ۱۲).

از نظر تاریخ قطعی و پشتوانه نقلی و روایی مبنی بر وجود زنانی چون آسیه، مریم، خدیجه(س)، فاطمه زهرا(س)، زینب کبری(س) و... این روایت به دلیل مخالفت با تاریخ قطعی نمی‌تواند قطعی الصدور در نظر گرفته شود. بنابراین جستار حاضر به دنبال پاسخ به این دو سوال است:

با توجه به محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه و نقدهای محتوایی که از ناحیه برخی بیان شده‌است، آیا این خطبه مستند به حضرت علی علیه السلام است یا نه؟

مهمترین دلایل اثبات استناد خطبه هشتاد نهج البلاغه به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام کدام است؟

### ۳. پیشینه

در راستای عدم استناد خطبه به حضرت و یا توجیه آن پژوهش‌هایی صورت گرفته‌است که به مهترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

از جمله کسانی که معتقدند خطبه هشتاد نمی‌تواند از حضرت صادر شده باشد می‌توان به ناهید طیبی اشاره کرد که در مقاله‌ای تحت عنوان «باز پژوهی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره عقل زنان با تاکید بر خطبه هشتاد نهج البلاغه» به آن پرداخته‌است. وی بر این باور است که خطبه هشتاد به دلایل ضعف سند، اختلاف در متن روایت در مقایسه با متون مشابه و عدم نقل در منابع مهم پیشین فاقد اعتبار می‌باشد.

از کسانی که در صدد تاویل عبارت ناقص العقل بودن برآمده‌اند می‌توان به حیدر مسجدی اشاره کرد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاه فقه الحدیثی به روایات نواقص العقول» به این مهم پرداخته‌است. وی پس از کنکاش چنین نتیجه‌گیری کرده که صدور این روایات انکارناپذیر و متن آن نیز قابل اعتماد است. ایشان مقصود از عقل در این روایات را دیه دانسته و گفته این دسته از روایات در پی نکوهش غلبه زنان بر مردان برآمده‌اند.

افرادی نیز همانند محمد دشتی، از آن‌جا که ظاهر این خطبه و کلمه نواقص را مخالف آیات قرآن و مبانی اعتقادی و فلسفه اسلامی می‌دانند، تنها راه جمع آن را دخل و تصرف در واژه «نواقص» می‌دانند. این عده معتقد هستند که «نواقص» در این‌جا به معنی «تفاوت» و «اختلاف» است همان‌گونه که در آیه ۳ سوره مبارکه «مُلک»<sup>۱</sup> در عبارت (ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ) نیز به

۱. (الَّذِي خَلَقَ سَمَآوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ)



معنی «نقص و کاستی» آمده است.<sup>۱</sup> امام علیه السلام در این خطبه می‌خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد.

اسمر جعفری در مقاله‌ای با عنوان «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی» هر یک از دیدگاه‌های مختلف در مورد روایات نقصان عقل زنان را مورد نقد و بررسی قرار داده است؛ و در نهایت چنین بیان کرده است: به نظر می‌رسد در صورت چشم‌پوشی از ضعف‌سنجی احادیث و ناچاری از توجیه آنها بهترین راه حل آن است که بپذیریم به دلیل تقطیع سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام از سوی گردآورندگان احادیث، بخش‌هایی از این روایات حذف شده‌اند که چه بسا نقش تعیین‌کننده‌ای در بیان مراد و مقصود اصلی معصوم داشته‌اند.

علی آقا پیروز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کاربری روایات نقصان عقل در موضوع مدیریت زنان» به این سوال پرداخته است که آیا این روایات نقصان عقل زنان ظرفیت کاربری برای منع زنان از پذیرش مدیریت‌های کلان را دارد یا خیر؟ در این مقاله بیان شده است که این روایات تماماً مشکل‌سنجی دارند و به لحاظ دلالتی نیز حامل دیدگاه‌های متعددی در باره نقصان هستند، لذا باید از نگاه تک‌بعدی به این موضوع پرهیز کرد و روایات نقصان را در دایره وسیع‌تر و پازل بزرگتری به صورت نظام‌مند مورد توجه قرار داد، در نتیجه با توجه به روایات منع اطاعت از زنان، منع مشورت با زنان، قوامیت مردان و... باید به نقصان عقل ذاتی یعنی در تعارض عقل و احساسات زنان مغلوب احساسات هستند، قائل شد ولی این مانع مدیریت ایشان نمی‌شود هر چند باعث کاستی‌هایی می‌شود.

محمود کریمیان در مقاله «اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان» بیان کرده است: کاستی عقل زنان در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه با شمار قابل توجهی گزارش شده است اما وضعیت‌سندها به گونه‌ای است که هیچ نوع خبر مستفیضی، حتی مستفیض معنوی، شکل نمی‌گیرد و حجیت لازم برای استناد به شارع را ندارد. از سوی دیگر، دلالت روایات نیز با ابهام مواجه است؛ اما به نظر می‌رسد که این روایات ناظر به تفاوت زن و مرد در آفرینش باشد؛ یعنی تفاوت فطری آنها در حاکم بودن

۱. (ما تری فی خلقی الرحمن من تفاوت) «أي اختلاف و تناقض من طریق الحکمة بل تری أفعاله كلها سواء في الحکمة و إن كانت متفاوتة في الصور و الهيئات یعنی في خلق الأشياء على العموم و في هذا دلالة على أن الكفر و المعاصي لا يكون من خلق الله تعالى لكثرة التفاوت في ذلك و قيل معناه ما تری یا ابن آدم في خلق السماوات من عیب و اعوجاج بل هي مستقيمة مستوية كلها مع عظمها «فأزجع البصر» أي فرد البصر و أدره في خلق الله و استقص في النظر مرة بعد أخرى و التقدير أنظر ثم ارجع النظر في السماء» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۸۵)

روح تعقل یا روح احساس در حیطة امور مربوط به اداره جامعه و خانواده، و لحن نکوهش آمیز و یا همراه با تحقیر در برخی روایات نیز می‌تواند ناظر به قرار گرفتن زن در جایگاه مرد باشد.

مقاله «تحلیل انتقادی «نقصان عقول زنان» مبتنی بر کاربردهای واژه عقل در روایات» نوشته جواد ایروانی بر این فرضیه استوار است که تحلیل صحیح روایات «نقصان عقول زنان»، بیوند آن با مسئله شهادت زن و نیز مشورت با زن، و رفع پاره‌ای تعارض‌های ظاهری، مبتنی بر تحلیل و تبیین صحیح «کاربردهای واژه عقل» در روایات است که در این تحقیق به گونه مستدل ارائه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد عقل در روایات سه کاربرد مهم دارد و کاربرد سوم یعنی «عقل اکتسابی و تجربه» مقصود از روایات نقصان عقول می‌باشد و این معنا، ارتباطی با ارزش و جایگاه زن و ارزش گذاری در این زمینه ندارد.

کتاب «شبهات زن در نهج البلاغه و پاسخ به آن‌ها» که حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران می‌باشد، بعد از بیان مقدمه‌ای در حدود سی صفحه، از ویژگی‌های شخصیتی زن، زن در قرآن، زن در روایات و سیره عملی امیرمؤمنان علیه السلام در برخورد با زنان بحث می‌کند. در این اثر به سیزده مورد از شبهات در فرمایشات منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می‌دهد. در بخشی در کنار پاسخ به شبهات به نقص عقل زنان هم پرداخته شده است، اما نکات چندگانه‌ای که بیان می‌شود با آن چه این جستار در صدد بیان آن است متفاوت است.

با توجه به آن چه بیان شد تمایز و تفاوت جستار حاضر با آن چه این پژوهش‌ها در صدد تبیین آن هستند، کاملاً روشن است. این پژوهش بر خلاف آن چه ذکر شد به دنبال اعتبار سنجی مضمونی این خطبه و صحت محتوا و انتساب آن بر اساس ادله به حضرت علی علیه السلام است، بنابراین بعد از بیان اجمالی ادله منکران استناد خطبه به حضرت، با دلایلی محتوای این خطبه و استناد مضمون آن به ایشان ثابت می‌شود و این مطلبی است که در کارهای پیشین دیده نمی‌شود چون آن تحقیقات یا به بیان عدم صدور حدیث پرداخته است یا با فرض صدور به تاویل محتوای این روایت به گونه‌ای بر خلاف آن چه این جستار طی کرده و هدف آن بوده است عمل کرده‌اند.

#### ۴. دلایل اثبات استناد خطبه هشتاد نهج البلاغه به حضرت علی علیه السلام

آن چه در ذیل به صورت مبسوط می‌آید، ادله اثباتی استناد محتوای خطبه هشتاد به حضرت علی علیه السلام

است و با نگاه تحلیلی و مضمونی در صدد این است تا اثبات کند محتوای این خطبه از ایشان است و در ضمن دیدگاه عدم استناد مضمون این خطبه به حضرت با این ادله نقد می‌شود، و آن چه ضروری و لازم است این است که عبارات خطبه به صورت دقیق تبیین شود.

#### ۴-۱. روش گردآوری نهج البلاغه

سید رضی نهج البلاغه را به روشی خاص گردآوری کرده است. ایشان با این که در زمان «محمودون ثلاث اول» زندگی می‌کردند، اما از روش گردآوری ایشان در کتبشان که احادیث را به صورت کامل می‌آوردند پیروی نکرده است، بلکه از شیوه «محمودون ثلاث آخر» که به ذکر موضع حاجت اکتفا می‌نموده‌اند تبعیت کرده است، بنابراین آن چه در نهج البلاغه اتفاق افتاده تقطیع حدیث بوده است. سید رضی در گردآوری نهج البلاغه رویکردی ادبی داشته است. از طرف دیگر، بعضی از خطبه‌ها در شرایط خاص مثلاً قبل یا بعد از جنگ با شور و حس و حال خاص و برای تهییج احساسات ایراد شده است یعنی گاهی هدف از ایراد خطبه‌ها ترغیب و تشویق به جنگ بوده تا جنگجویان با انگیزه بیشتری به سپاه مخالف هجوم برده و دشمن را هزیمت نمایند. بنابراین همیشه کلمات به کار رفته در خطبه‌ها برای آگاهی دادن به مخاطب نبوده است.

#### ۴-۲. ارتباط موضوعی و محتوایی خطبه‌های سیزده و چهارده و هشتاد

از مقایسه محتوایی و عبارات خطب سیزده و چهارده و هشتاد می‌توان نتیجه گرفت که این خطبه‌ها همگی به یک موضوع واحد اشاره داشته و این احتمال وجود دارد که سید رضی این خطبه واحد را تقطیع نموده و در سه خطبه جای داده است. در خطبه ۱۳ فرموده: و من کلام له عنه في ذم أهل البصرة بعد وقعة الجمل: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَاعَ الْبُهَيْمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقَرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُوجِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا وَ فِي رِوَايَةٍ وَ إِيَّاهُ اللَّهُ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُوجِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ كَجُوجِ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِلَادُكُمْ أَتْنُنُ بِلَادِ اللَّهِ تَرْبَةً أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ الْمُحْتَبَسِ فِيهَا بِذَنْبِهِ وَ الْخَارِجُ بَعْضُ اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرِينِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شُرْفُ الْمَسْجِدِ



كَأَنَّهُ جَوْجُو طَيْرٍ فِي لَجَّةِ بَحْرٍ (خطبه ۱۳)؛ شمایان لشکریان آن زن بودید، و از شتر او فرمانبری کردید، و به نعره آن زبان بسته پاسخ دادید، و آنگاه که از پای افتاد گریختید. اخلاقتان ناپسند، پیمانتان سست، آیینتان دو رویی، و آبتان شوراب. آن کس که بین شما ماند، کیفر گناهی است که بیند و آنگاه که کوچ کند، دوباره مشمول رحمت خدا گردد. گویی می‌بینم که مسجدتان در سیلاب فرو رفته و جز بلندای آن چو نان سینه کشتی چیزی نمانده است، و خداوند از فراز و نشیب بر آن عذاب فرستاده و آنجا هرچه هست در آب شده است. و در روایت دیگر: سوگند به خدا، شهرتان در آب رود، گویی مسجد آن را چو نان سینه کشتی یا شتر مرغ خوابیده می‌بینم. و در روایت سوم: بسان سینه پرنده در میانه دریا (دین پرور، ۱۳۷۹، ص ۳۱).

در خطبه ۱۴ نیز آمده است: «أَرْضُكُمْ قَرِيْبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيْدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ حَقَّتْ عُقُوْبُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُوْمُكُمْ فَانْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أَكْلَةٌ لِأَكِلٍ وَ فَرِيْسَةٌ لِصَائِلٍ؛ سرزمینتان آب زده و از آسمان دور افتاده، خرده‌هاتان به پستی گراییده، و افکارتان نابخردانه است. پس شمایان هدف هر تیرانداز، و لقمه هر خورنده، و شکار هر صیادید (دین پرور، ۱۳۷۹، ص ۳۲).

امام علیه السلام در این دو خطبه مردم بصره را به دلیل لغزش‌هایی که مرتکب شده‌اند و شرایط که داشتند، سرزنش و نکوهش می‌کند و این موارد را تذکر می‌دهد:

اول: مردم بصره عایشه را محور کار خود قرار داده بودند و از او پیروی می‌کردند. در حالی که، در آن زمان در میان اعراب گفتار و افکار زنان به خاطر ضعف اندیشه و کمی عقل مورد نکوهش قرار می‌گرفت. از این جهت امام نیز مردم بصره را نکوهش کرده است. همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد زنان فرموده است: سست دین و کم خردی که عقل دزدتر از شما زنان باشد، ندیدم (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۴) همچنین از امام علیه السلام نقل شده است: زنان را با آزار دادن به هیجان و مدارید اگر چه به شما و فرمانروایان و نیکان شما دشنام دهند زیرا آن‌ها از توان و روان و خرد کم برخوردارند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۹). پس توبیخ امام از این جهت بجا و زیباست.

دوم: اخلاق مردم بصره سست و ناپایدار بود. امام در این خطبه به این ضعف و عدم اعتدال اخلاقی اشاره فرموده است. مردم بصره اصول فضایل اخلاقی را رعایت نمی‌کردند. این اصول طبق روایتی که به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است عبارتند از: «الْقَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْتَسِسُ أَحَدَهَا الْحِكْمَةَ وَ



قَوَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ وَ الثَّانِي الْعِفَّةُ وَ قَوَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ وَ الثَّلَاثُ الْقُوَّةُ وَ قَوَامُهَا فِي الْقَضْبِ وَ الرَّابِعُ الْعَدْلُ وَ قَوَامُهُ فِي إِعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ؛ فضائل چهار نوع است: یکی از آن‌ها حکمت است که ریشه آن در تفکر می‌باشد، دومی عفت است که اساس آن شهوت است، سومی قوت است و اساس آن در غضب است، و چهارمی عدالت است و ریشه آن در اعتدال قوای نفسانیه می‌باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۸۱). مردم بصره گرفتار جهل خود بودند به همین دلیل فکر و اندیشه آن‌ها بر اساس مصلحت بود و این نشانه عدم رعایت حکمت عملی است. همچنین آنان ترسو بودند و این عدم شجاعت را به اثبات می‌رساند. کردار و رفتار آنان نیز مخالف حق بود یعنی رعایت عفت و عدالت را نداشتند.

سوم: مردم بصره در برابر حضرت عهد شکنی کردند و به بیعت خود با حضرت عمل نکردند و این خدعه و نیرنگی بود که جای نکوهش و سرزنش داشت.

چهارم: حضرت در این خطبه به نفاق و دورویی مردم بصره اشاره می‌کند. آنها علیه حضرت شوریدند و به جنگ پرداختند و در نتیجه از دین خارج شدند. این خطاب حضرت به بعضی از مردم بصره است که مرتکب این نفاق شدند.

پنجم: آب شهر بصره شور است و این شوری به خاطر نزدیکی آن به دریا و مخلوط شدن آب شهر با آب دریاست. این چنین آبی باعث امراض مختلف مانند سوء هاضمه، فساد طحال و امراض پوستی و سفاهت می‌شود، که نتیجه آن عدم رضایت ساکنان از زندگی خویش است. لذا حضرت مردم بصره را به دلیل انتخاب این شهر برای سکونت مورد سرزنش قرار داده است.

ششم: در ابتدای خطبه ۱۴ حضرت فرموده: «أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ»: سرزمین شما به آب نزدیک است و از آسمان دور. در این که نزدیکی و دوری بصره به آب و آسمان جنبه مادی و ظاهری آن منظور است یا باطنی و معنوی آن جای بحث و در میان شارحان نهج البلاغه اختلاف است. چنانکه ابن ابی الحدید در شرح این عبارت آورده است: «قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ أَي قَرِيبَةٌ مِنَ الْغَرَقِ بِالْمَاءِ وَ أَمَا بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَإِنَّ أَرْبَابَ عِلْمِ الْهَيْئَةِ وَ صِنَاعَةِ التَّنْجِيمِ يَذْكُرُونَ أَنَّ أْبْعَدَ مَوْضِعٍ فِي الْأَرْضِ عَنِ السَّمَاءِ الْأَبْلَةُ وَ ذَلِكَ مُوَافِقٌ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ مَعْنَى الْبَعْدِ عَنِ السَّمَاءِ هَاهُنَا هُوَ بَعْدَ تِلْكَ الْأَرْضِ الْمَخْصُوصَةِ عَنِ دَائِرَةِ مَعْدَلِ النَّهَارِ وَ الْبَقَاعِ، وَ الْبِلَادُ تَخْتَلِفُ فِي ذَلِكَ وَ قَدْ دَلَّتِ الْأَرْضَادُ وَ الْأَلَاتُ النُّجُومِيَّةُ عَلَى أَنَّ أْبْعَدَ مَوْضِعٍ فِي الْمَعْمُورَةِ عَنِ دَائِرَةِ مَعْدَلِ النَّهَارِ هُوَ الْأَبْلَةُ وَ الْأَبْلَةُ هِيَ قِصْبَةُ الْبَصْرَةِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸). نزدیک به آب به معنای نزدیک به غرق در آب



است و اما دور از آسمان، آنگاه صاحبان علم فلک و صنعت ستاره‌شناسی می‌گویند که دورترین نقطه از زمین از آسمان، ابله است و این با قول امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مطابق است. و معنای دوری از آسمان در اینجا، دوری از زمین خاصی است که از دایره متوسط روز و شب و مناطق فاصله دارد، و کشورها در این مورد متفاوت هستند و پیش‌بینی‌ها و ابزارهای ستاره‌شناسی نشان داده‌اند که دورترین نقطه در جهان از دایره متوسط روز و شب، ابله است و ابله قلعه بصره است.

در حالی که ابن میثم احتمال دیگری را بر این عبارت ذکر می‌کند: «قال بعضهم: إِنَّ كُونَ ذَلِكَ فِي مَعْرُضِ الذَّمِّ يَصْرِفُهُ عَنِ مَظَاهِرِهِ وَإِنَّمَا الْإِشَارَةُ إِلَى أَنَّهُمْ لَمَّا كَانُوا بِالْأَوْصَافِ الْمَذْمُومَةِ الَّتِي عَدَّدَهَا فِيهِمْ كَانُوا بَعْدَاءَ عَنِ نَزُولِ الرَّحْمَةِ عَلَيْهِمْ مِنْ سَمَاءِ الْجُودِ الْإِلَهِيِّ مُسْتَعِدِّينَ لِنَزُولِ الْعَذَابِ، وَ يَصْدُقُ فِي الْعَرَفِ أَنْ يُقَالَ فُلَانٌ بَعِيدٌ مِنَ السَّمَاءِ إِذَا كَانَ كَمَا ذَكَرْنَا» (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۴). بعضی از آنها گفتند: واقع شدن در معرض ذم او را از نظرات منفی دور می‌کند و اشاره به این است که زمانی که در ویژگی‌های نکوهشی که درباره آنها بیان شده بودند بودند، از رحمتی که از آسمان بخشندگی الهی بر آنها فرود می‌آمد دوری می‌کردند و آماده بودند برای فرود آمدن عذاب، و در عرف هنگامی که آن طوری باشد که گفتیم صحیح است که بگویند فلانی دور از آسمان است. از نظر ظاهری شهر بصره در کنار دریا قرار گرفته و مشکلات خاص خود را همچون جزر و مد سنگین دارد به ویژه آن که رودخانه بزرگی از کنار آن می‌گذرد.<sup>۱</sup> در این که سرزمین بصره از آسمان دور است نیز می‌توان به جنبه مادی و جغرافیایی آن توجه داشت که شهر هم سطح دریاست و در مقایسه با دیگر شهرها و بلاد اسلامی در پایین‌ترین سطح و ارتفاع قرار گرفته است. از جنبه معنوی نیز منظور از این دوری، دور بودن از رحمت الهی است که با وجود بودن امام در بین آنها از او بهره‌ای نمی‌برند.

هفتم: در ادامه خطبه حضرت به کثرت شرور در بصره با عبارت «نه دهم» اشاره فرموده است که مقصود حضرت منحصر نمودن شرور به ده قسمت نبوده است بلکه مبالغه در نکوهش و وجود شرّ فراوان را می‌توان برداشت نمود. چون بصره منشأ شرور عظیم و متعددی بوده که در شهرهای دیگر وجود نداشته است. از طرف دیگر می‌تواند اشاره به مجموعه اخلاق رذیله‌ای باشد که در مقابل فضایل

۱. منظور رودخانه اروند است که در مسیر خود از بصره می‌گذرد.



و کمالات نفسانی وجود دارد<sup>۱</sup> چون کمالات نفسانی عبارتند از: دانش، دلاوری، پاکدامنی، بخشندگی، دادگری و برای هر يك از این پنج فضیلت حالت افراط و تفریط وجود دارد که ده صفت می‌شود (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۱).

هشتم: هر فردی که در بصره زندگی می‌کند از آداب و فرهنگ آنجا تأثیر می‌پذیرد. لذا از آداب و رسوم آن‌ها متأثر و به گناه گرفتار می‌شود اما آن که از بصره هجرت نماید مشمول رحمت خدا شده از گناهان ساکنان شهر در امان مانده و این خود رحمتی از سوی خداوند است.

نهم: در خطبه چهارده در عباراتی کوتاه به هفت نکته از صفات زشت و شرایط خاصّ جغرافیایی آنها که غالباً لازم و ملزوم یکدیگرند اشاره می‌کند: آن جا که حضرت می‌فرماید: (حَقَّتْ عُقُوبُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ) اشاره به سبک سری و افکار سست مردم بصره دارد که در مقابل تبلیغات سوء و تحریک افرادی مانند طلحه و زبیر تسلیم اهداف شوم و هوس‌های باطل آنان شدند و برای حفظ شتر عایشه هزاران کشته دادند و در نهایت نیز با شکست رسوا و پشیمان گشتند. در ادامه امام عليه السلام می‌فرماید: (فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ، وَ أَكْلَةٌ لَأَكِلٍ، وَ فَرِيَسَةٌ لِّصَائِلٍ). مردم بصره آگاهی سیاسی و اجتماعی لازم را نداشتند و از سطح فکر پایینی برخوردار بودند به همین جهت در دام افرادی دنیاپرست و هوسبازی چون طلحه و زبیر افتادند و بازیچه دست آن‌ها شدند. آنان بیعت و عهد خود را با امام شکستند و علیه امام عليه السلام قیام نموده و سرانجام با هزاران کشته، شکست خورده و رسوا شدند.

جمله‌های سه گانه حضرت: «فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ؛ شما هدف خوبی برای تیراندازان هستید»؛ «وَأَكْلَةٌ لَأَكِلٍ؛ و لقمه چربی برای خورندگان»؛ «وَفَرِيَسَةٌ لِّصَائِلٍ؛ و صید مناسبی برای صیادان و درندگان»؛ تعابیر بسیار جالب و پرمعنایی است: جمله اول بیانگر این مطلب است که افراد ساده لوح و کم بصیرتی مانند مردم بصره مورد طمع بازیگران سیاسی هستند که با هر وسیله و هر فاصله‌ای مورد هدف قرار می‌گیرند. جمله دوم نابودن شدن و جمله سوم بیانگر در دسترس بودن و آسان صید شدن است. البته این جمله‌ها مربوط به همان افراد خاصی است که آلت دست

۱. «يَحْتَمِلُ أَنْ يَرِيدَ بِهَ الْمَبَالِغَةَ فِي ذَمِّهَا دُونَ الْحَصْرِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا عَدَّدَ بِهَا شُرُورًا لَا يَكَادُ تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهَا حَكْمٌ بَأَنَّ فِيهَا تَسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ مَبَالِغَةٌ كَتَبَ بِهَ عَنِ مَعْظَمِ الشَّرِّ، وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَرِيدَ بِالشَّرِّ مَجْمُوعَ الرِّذَالِ الْخَلْقِيَّةِ الْمَقَابِلَةَ لِأَصُولِ الْفَضَائِلِ النَّفْسَانِيَّةِ الَّتِي هِيَ الْعِلْمُ وَ الشُّجَاعَةُ وَ الْعِفَّةُ وَ السَّخَاءُ وَ الْعَدْلُ وَ كَلَّ مِنْهَا مَقَابِلَ بَرِّذِيَلَتَيْنِ كَمَا عَلِمْتَ فَتَلَكُ عَشْرُ رِذَالٍ، وَ أَشْبَهَ مَا يَخْرُجُ عَنْهُمْ مَا لَا يَنَاسِبُ غَرَضَهُمَا هُنَا ذَمُّهُمُ بِهَ كَالْتَبْذِيرِ أَوْ نَحْوِهِ وَ هَذَا الْإِحْتِمَالُ وَ إِنْ كَانَ لَطِيفًا إِلَّا أَنْ فِيهِ بَعْدٌ». (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۱)

قرارگرفته‌اند و گرنه در همان زمان و زمان‌های بعد، شخصیت‌های برجسته‌ای همانند عنوان بصری در این شهر رشد نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۴).

همه این موارد بیانگر وضعیت و شرایطی است که مردم بصره با آن مواجه بودند و باعث شد در نكوهش آنها خطبه‌ای ایراد بنمایند.

### ۳-۴. توجه به فضای صدور

مراد از فضای صدور در مورد احادیث، اوضاع و شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه در زمان صدور روایات، است و از آن جایی که بسیاری از سخنان معصومان علیهم‌السلام بر اساس نیاز افراد و جامعه زمان خود ایراد شده‌است در نتیجه شناسایی سبب و فضای صدور سخنان ایشان نقش مهمی در فهم صحیح کلام ایشان دارد. در مورد خطبه‌های حضرت چون بر اساس اقتضاءات و شرایط زمانی و تفکرات مخاطبان صادر شده‌است این مطلب اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند. (اشرف آل طه، اسودی، ۱۳۹۹) بدون در نظر گرفتن فضای صدور برداشتی که از روایت می‌شود، صحیح نخواهد بود و یکی از علل اجمال حدیث نیز عدم توجه به فضای صدور است. به عنوان نمونه در نظر نگرفتن این امر در حدیث « أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ » (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷) منجر به برداشت ناصواب از حدیث شده و چنین پنداشته‌اند که حجامت مبطل روزه است حال آنکه با در نظر گرفتن فضای صدور اجمال حدیث برطرف شده و علت ابطال روزه حاجم و محجوم دروغ بستن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌است.

با توجه به آن چه نسبت به تبیین و اهمیت شناخت فضای صدور احادیث بیان شد، روشن می‌شود در این جا نیز برای درک درست از خطبه هشتاد باید فضای صدور حدیث مد نظر قرار گیرد. در شرایط و وضعیتی این خطبه‌ها ایراد شدند که مردانی سبک سر و کم خرد به سر سپردگی یک زن تن به جنگی داده و باعث فروپاشی خانواده‌هایی بسیار و بر جا ماندن ایتمای زیادی شده‌اند و این خطب، خاص آن زمان بوده‌است. به همین دلیل در این فضا هر دو این‌ها هم زنان از جهتی و هم مردان از جهت دیگر نکوهش شده‌اند اگر چه به صورت کلی بیان شده‌است. بنابراین علت به کار بردن «نواقص العقول» برای زنان و «خفت عقولهم» برای مردان در همین شرایط و فضای خاص بیان شده‌است.

یکی از قواعد فقه الحدیثی توجه کردن به صدر و ذیل روایت است. به بیان دیگر یکی از علل اجمال عدم توجه به صدر و ذیل روایت می‌باشد. به عنوان نمونه علت اجمال در حدیث « اصحابی کنجوم السماء بایهم اقتدیتم اهتدیتم» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۷) عدم توجه به صدر و ذیل روایت است و با در نظر گرفتن صدر و ذیل روایت، اهل بیت از آن برداشت می‌شود نه آن گونه که عامه پنداشته‌اند عدالت صحابه از آن استنباط شود.

در این جا و این گونه بیانات نیز صدر و ذیلی وجود داشته که ظاهراً تقطیع شده و باعث شده هنگام قضاوت درباره خطبه صدر و ذیل مغفول بماند و منجر به برداشت ناصواب شود. لذا عده‌ای که به صدر و ذیل توجه نداشته‌اند، زنان را به ناقص‌العقلی متهم نموده‌اند حال آن که با در نظر گرفتن صدر و ذیل آن که ظاهراً با توجه به وحدت جدی مضمونی و محتوایی و اشتراک در عبارات و تصریح خود سید رضی در ابتدای این خطب، همان خطبه‌های سیزده و چهارده و قسمت جمع آوری شده توسط علامه مجلسی در بحار الانوار است،<sup>۱</sup> این برداشت غلط، مرتفع می‌شود.



۱. آن چه توسط علامه مجلسی به عنوان بخشی از خطبه سیزده و چهارده و هشتاد گردآوری شده عبارت است از: «یا اهل البصرة إن الله لم يجعل لأحد من أئمة المسلمين خطبة شرف ولا كرم إلا وقد جعل فيكم أفضل ذلك وزادكم من فضله بمنه ما ليس لهم أنتم أقوم الناس قبلة قبلكم على المقام حيث يقوم الإمام بمكة وفاروقكم أقرأ الناس وزاهدكم أزهّد الناس وعليدكم أعبد الناس وتاجرکم أبحر الناس وأصدقهم في تجارته و متصدقكم أكرم الناس صدقة و غنيكم أشد الناس بدلاً وتواضعاً و شريفكم أحسن الناس خلقاً وأنتم أكرم الناس جوراً وأقلهم تكلفاً لما لا يعنيه وأحرصهم على الصلاة في جماعة ثمرتكم أكثر الثمار وأموالكم أكثر الأموال وصغاركم أكيس الأولاد و نساؤكم أفضى النساء وأحسنهن تبعلاً سمخر لكم الماء يعلو عليكم ويروح صلاحاً لمعاشيكم و البحر سبباً لكثرة أموالكم فلو صبرتم واستقمتم لكانت شجرة طوبى لكم مقبلاً وظلاً ظليلاً وغير أن حكم الله فيكم ماض وقضاء نافذ لا معقب لحكمه وهو سريع الحساب يقول الله وإن من قرية إلا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معدبوها عذاباً شديداً كان ذلك في الكتاب مسطوراً وأقسم لكم يا أهل البصرة ما الذي ابتدأتكم به من التوبيخ إلا تذكير وموعظة لما بعد لكي لا تسرعوا إلى التوب في مثل الذي وثبتم وقد قال الله لبيته صلوات الله عليه وآله وذكر فإن الذكرى تنفع المؤمنين ولا الذي ذكرت فيكم من المدح والتطرية بعد التذكير والموعظة رهبة مبي لكم ولا رغبة في شيء مما قبلكم فإني لا أريد المقام بين أظهركم إن شاء الله لأمور تحضرنى قد يلزمني القيام بها فيما بيني وبين الله لا غدر لي في تركها ولا علم لكم بشيء منها حتى يقع مما أريد أن أخوضها مقبلاً ومذبراً فمن أراد أن يأخذ بتصبيه منها فلينعل فلعمري إن الله للجهاد الصافي صفاء لنا كتاب الله ولا الذي أردت به من ذكر بلادكم مودة مبي عليكم لما ساققتموني غير أن رسول الله ص قال لي يوماً وليس معي غيري إن جبرئيل الروح الأمين حملني على منكبيه الأيمن حتى أزالني الأرض ومن عليها وأعطاني أقاليدها وعلمني ما فيها وما قد كان على ظهرها وما يكون إلى يوم القيامة ولم يكبر ذلك علي كما لم يكبر علي أبي آدم علمه الأسماء كلها ولم يعلمها الملائكة المقربون وإني رأيت بقعة على شاطئ البحر تسمى البصرة فإذا هي أبعد الأرض من السماء وأقربها من الماء وإنها لأشرف الأرض خراباً وأحسنها تراباً وأشدّها عذاباً ولقد حسفت بها في القرون الخالية مراراً ولبيأتين عليهما زمان وإن لكم يا أهل البصرة وما حولكم من القرى من الماء ليوماً عظيماً بلاؤه وإني لأعرف موضع منفرجه من قرينكم هديه ثم أمور قبل ذلك تدهمكم أخفيت عنكم وعلمناه فمن خرج منها عند دنو عرفها فبرحمه من الله سبقت له ومن بقي فيها غير مرابط بها فدينه وما لله بظلام للعبيد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۲۵۷-۲۵۶).

#### ۴-۵. قضیه فی واقعه و شخصیه بودن مدح و ذم برخی عبارات خطبه هشتاد

قضیه‌ای که موضوع آن مقدره الوجود اما بالفعل، متصف به وصف موضوعیت است، قضیه حقیقیه نامیده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۷۰؛ قطب الدین رازی، بی تا، ص ۲۵۲)؛ «اما در قضیه خارجییه حکم نه بر عنوان بلکه بر یک شخص یا اشخاص معینی ثابت می‌شود و برای افراد دیگر این حکم قابل سرایت نیست در قضیه حقیقیه حکم برای عنوان ثابت می‌شود. عنوانی که برای تمامی افراد و مصادیق خود آینه است» (میرقیصری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷).

بنابراین در خطبه هشتاد نیز بنای حضرت بر این نبوده که سبک سر بودن را به مردان و ناقص العقل بودن را به زنان به عنوان یک قضیه حقیقیه نسبت دهد، بلکه حضرت خواسته‌اند این صفات را به همان مردان و زنانی نسبت دهند که در جنگ شرکت داشته‌اند. این که گفته شد این ذم، نه به نحو قضیه حقیقیه بلکه به نحو قضیه فی واقعه بوده است، به نحو دیگری نیز قابل اثبات است. علامه مجلسی روایتی را ذکر کرده که بیانگر این است بخشی از خطبه هشتاد بوده که سید رضی نیاورده است. آن روایت چنین است:

«ای مردم بصره خداوند برای هیچ يك از شهرهای مسلمین نشانه شرف و بزرگواری قرار نداد جز این که بهترین آن را برای شما قرار داد ... قاری قرآن شما بهترین قاری، و زاهد شما در زهد و عابد شما در پرستش و تاجر شما در تجارت و صداقت برترین آنهاست. ... بچه‌های شما زبرك‌ترین بچه‌ها، زن‌های شما قانع‌ترین و در شوهرداری بهترین زنانند... ای مردم بصره سوگند یاد می‌کنم آنچه در ابتدا بدان شما را توبیخ کردم جز برای تذکر و موعظه برای اعمال آینده نبود تا زود دست به کار آشوب نشوید چنان که قبلاً شدید. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: (وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) (قرآن کریم ۵۱: ۵۵). آنچه از مدح و ستایش که پس از نکوهش و موعظه برای شما گفتم نه به این دلیل بود که از شما ترسیده باشم و یا در آنچه دارید طمع کرده باشم چه، اگر خدا بخواهد قصد ندارم در میان شما بمانم زیرا حوادثی پیش می‌آید که مرا ملزم به قیام می‌کند و بین خود و خدا بهانه‌ای برای ترك قیام ندارم و شما از آن اطلاعی ندارید تا اتفاق بیفتد و من ناچارم در آنها وارد شوم چه آشکار باشند، چه نهان پس هر کس می‌خواهد در دفع آن حوادث نصیبی داشته باشد دست به کار شود... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۲۵۷-۲۵۶).



از روایت منقول مجلسی می‌توان دریافت که ذم مطرح شده در خطب ۱۳، ۱۴ و ۸۰ نسبت به شهر بصره، مردان و زنان آنان و منتسب نمودن آن‌ها به سفاهت و ناقص‌العقلی نه به نحو قضیه حقیقیه بلکه به عنوان قضیه فی‌واقعه بوده‌است. زیرا اگر بر اساس نقل نهج البلاغه زنان به ناقص‌العقلی و مردان به سفاهت متهم شده‌اند، بر اساس نقل علامه مجلسی در اینجا از مردان و زنان تمجید شده و علت مدح و ذم آنان نیز بیان شده‌است. این خود می‌تواند دلیلی بر قضیه فی‌واقعه بودن این امر بوده باشد.

#### ۴-۶. مخالفت با تاریخ قطعی و وجود راویان معتبر بصری

چنانچه خطبه حضرت را در ظاهر بپذیریم و در صدد تأویل و توجیه آن نباشیم و حکم آمده در آن را در مورد همه مردم بصره در آن زمان ساری و جاری بدانیم، درمی‌یابیم که با تاریخ قطعی در تعارض است. وجود این همه راویان و محدثان و دانشمندان علوم اسلامی که خاستگاه اصلی آن‌ها بصره بوده‌است و در تاریخ ماندگار شده‌اند خود دلیلی بر این مدعاست که منظور از سبک‌سر بودن و کم‌خرد بودن مردان بصره، عده‌ای خاص و در شرایط ویژه آن زمان است که با کوتاه‌فکری خود جنگی را برپا نمودند. گواه این مطلب وجود و حضور محدثان و راویان معتبری است که در همان دوره با عناوینی چون: «ثقه»، «عدل»، «صدوق»، «صحیح‌الحديث» از آنان یاد شده‌است.

افرادی همانند) عنوان بصری،<sup>۱</sup> ابان بن عثمان احمر،<sup>۲</sup> احمد بن عیسی جهنی بصری،<sup>۳</sup> فضیل بن یسار نهدی بصری<sup>۴</sup> که در آن دوره از تاریخ و بعد از آن، از شهرت و برجستگی خاصی برخوردار بوده‌اند. این پدیده یعنی وجود این افراد برجسته در عرصه علمی و روایی در شهر بصره تنها به آن دوره از تاریخ خاص و زمان امامت حضرت محدود و منحصر نمی‌شود چرا که نسل و فرزندان چنین روات

۱. عنوان بصری که خود از اهل سنت بود و دیر زمانی در درس مالک بن انس حضور یافته بود، در دوران پیری، با درک حضور امام صادق علیه السلام حقایق را از آن حضرت دریافتند، امام علیه السلام بنا بر رسالت خود و برای ایجاد آمادگی و ظرفیت وجودی برای طی مراحل عملی و تبیین معارف دینی حدیث معروف «عنوان بصری» را بیان نمودند.

۲. ابان بن عثمان الأحمر البجلي: مولا هم أصله کوفي كان يسكنها تارة و البصرة تارة و قد أخذ عنه أهلها: أبو عبيدة معمر بن المثنى و أبو عبد الله محمد بن سلام و أكثروا الحكاية عنه في أخبار الشعراء و النسب و الأيام روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن موسى عليه السلام

۳. «احمد بن عیسی أبو محمد الجهني: مولى و قيل: عربي أصله الكوفة [و] سكن البصرة. و قيل إنه روى عن أبي عبد الله عليه السلام عشرين حديثا و أبي الحسن و الرضا عليهما السلام و مات في حياة أبي جعفر الثاني عليه السلام و لم يحفظ عنه رواية عن الرضا [عليه السلام] و لا عن أبي جعفر [عليه السلام] و كان ثقة في حديثه» (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۳).

۴. «کوفي مولى بنی نهیک انتقل من الكوفة الى البصرة» (برقی، ۱۴۳۳ق: ج ۱، ص ۱۷).

و عالمان مشهور هم به تبع فضای علمی حاکم بر خانواده و شهر بصره می‌توانند صاحبان نام و نشانی در این عرصه باشند. نتیجه این که اگر بپذیریم آن سفاقت و کم‌خردی که حضرت در خطبه خود بعد از جنگ جمل به مردان بصری نسبت می‌دهد، واقعی و دائمیست پس چگونه شهری چون بصره توانسته‌است خاستگاه روات معتبر و عالمان برجسته در طول تاریخ باشد؟

#### ۴-۷. شهادت بزرگان

علمایی بزرگ چون علامه مجلسی در بحارالانوار خطبه هشتاد را صرفاً در مورد نکوهش عایشه دانسته‌است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۲۸۴). ابن ابی الحدید معتزلی نیز معتقد است که خطبه هشتاد صرفاً به شخص عایشه اشاره دارد و شامل دیگر زنان نمی‌شود آن‌جا که گفته: «و هذا الفصل كله رمز إلى عائشة ولا يختلف أصحابنا في أنها أخطأت فيما فعلت ثم ثابت و ماتت تائبة و إنها من أهل الجنة». او در شرح تاریخی خود ذیل این خطبه آورده‌است: تمام این فصل از گفتار علی ع درباره عایشه است. اصحاب [معتزلی] ما هیچ‌گونه اختلافی ندارند که عایشه در آنچه کرده خطا کرده، ولی معتقدند که توبه کرده‌است و در حالی که از گناهان خود تائب بوده درگذشته‌است و از اهل بهشت می‌باشد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۱۴).

#### ۵. نتیجه‌گیری

عبارات به کار رفته در خطبه هشتاد نهج البلاغه، مستمسکی برای تقبیح زنان و دادن نسبت‌های ناروایی به ایشان شده‌است، هر چند در این زمینه احادیث مشابهی از پیامبر ص نیز نقل شده‌است به همین دلیل درباره عبارات به کارگرفته در این خطبه بحث‌های فراوان صورت گرفته و توجیهاتی درباره عدم صدور حدیث از حضرت آمده‌است. برخی تردید در سند این خطبه کرده و گروهی با فرض پذیرش سند، باز هم انتساب این خطبه به حضرت را غیرممکن دانسته و با دلایلی مانند: مخالفت حدیث با قرآن و مخالفت با نمونه‌های قطعی تاریخی در صدد اثبات عدم انتساب این خطبه به حضرت برآمده‌اند. عده‌ای نیز در اصل خطبه خدشه وارد نموده‌اند، ولی آن را به یک شخص خاص نسبت داده‌اند؛ گروهی دیگر که خطبه را منتسب به حضرت دانسته‌اند، در صدد تأویل و معنی خاص کلمات آن برآمده‌اند.

پژوهش حاضر با بررسی و کنکاش بر روی محتوا و مضمون خطبه و با استفاده از دلایلی چون، روش گردآوری نهج البلاغه، ارتباط معنوی و لفظی بعضی از خطب، در نظر گرفتن فضای صدور، توجه کردن به صدر و ذیل روایت، به صورت قضیه فی واقعه بودن مدح و ذمّ آمده در خطبه هشتاد و نه به صورت «قضیه حقیقیه» و مخالفت با تاریخ قطعی و وجود روات معتبر بصری صحت عبارات خطبه و بالتبع صحت انتساب مضمون و محتوای خطبه به حضرت را اثبات می‌کند.

با تاکید بر ادله اثباتی و با نگاه تحلیل مضمونی و محتوایی، نشان می‌دهد استناد محتوا و مضمون خطبه هشتاد نهج البلاغه به حضرت علی علیه السلام صحیح می‌باشد و نیازی به تاویلات و توجیهاتی که بیان شده هم نیست و این بیانات در صدد معرفی و نقد اشخاص یا گروه‌های خاصی اعم از مردان و زنان بوده‌است که متصف به صفاتی بوده‌اند که تقبیح می‌شوند.





## منابع

.قرآن کریم.

. نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: سید جمال الدین دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۹ش، معانی الاخبار، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: فکرآوران.

۵. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ق، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.

۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۴۳۳ق، طبقات الرجال، تحقیق: حیدر محمد علی بغدادی، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۲ق، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر.

۹. راغب، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالشامیه.

۱۰. ربانی، محمد حسن، ۱۳۹۲ش، فقه الحدیث، چاپ سوم، قم: موسسه بوستان کتاب.

۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۲. صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه،

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیه فی اسفار اربعه العقلیه، بیروت: دار احیاء التراث.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.



۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. فضائی، نیره، ۱۴۰۱ق، *شبهات زن در نهج البلاغه و پاسخ به آن‌ها*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۷. قطب الدین رازی، محمد بن محمد، بی تا، *شرح مطالع الانوار فی المنطق*، قم: نجفی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷ش، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۰. مصطفوی، سید جواد، ۱۳۷۴ش، *بهشت خانواده*، مشهد: انتشارات هاتف.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام قرآن*، چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مهریزی، مهدی، ۱۳۹۰ش، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۲۴ق - ۱۳۸۲ش، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه، المشتهر به رجال نجاشی*، مصحح: موسی شبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسين الحوزة العلمیه القم، مؤسسه النشر الاسلامی
۲۴. اشرف آل طه، سید حیدر؛ اسودی، علی، ۱۳۹۹ش، جایگاه فضای صدور در خطبه‌های نهج البلاغه با تکیه بر موضوع اخلاق اجتماعی، *دراسات حدیثیه فی نهج البلاغه*، دوره ۴، شماره ۷، ص ۱۲۳-۱۳۶
۲۵. ایروانی، جواد، ۱۴۰۱ق، تحلیل انتقادی «نقصان عقول زنان» مبتنی بر کاربردهای واژه عقل در روایات، *دوفصلنامه آموزه‌های حدیثی*، دوره ۶، شماره ۱۱، ص ۸۱-۱۰۲.
۲۶. آقا پیروز، علی، ۱۳۹۵ش، بررسی کاربردی روایات نقصان عقل در موضوع مدیریت زنان، *اسلام و مدیریت*، شماره ۸، ص ۹، ص ۱۰۳ - ۱۳۲.
۲۷. جعفری، اسمر، ۱۳۹۵، روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته اعتبارسنجی، *پژوهش دینی*، شماره ۳۲، ص ۵ - ۲۵.



۲۸. طیبی، ناهید، ۱۳۹۵ش، بازپژوهی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه، *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ص ۷۵-۹۴.
۲۹. کریمیان، محمود، ۱۳۹۰ش، اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان. *علوم حدیث*، شماره ۶۲، ص ۹۰-۱۱۸.
۳۰. مسجدی، حیدر، ۱۳۹۴ش، نگاه فقه الحدیثی به روایات نواقص العقول، *حدیث حوزه*، شماره ۱۰، ص ۲۱-۴۷.
۳۱. میرقیصری سید روح الله، ۱۳۹۳ش، نقش قضیه حقیقیه در اصول فقه، *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و ششم، شماره پیاپی، ص ۱۹۷-۲۲۰.